

جنبش کارگری بریتانیا در ۱۹۱۲

اعتصاب معدنچیان حادثه برجسته سال گذشته بود. در حالیکه اعتصاب راه آهن در ۱۹۱۱ «روحیه جدید» کارگران بریتانیای سرمایه داری را نشان داد، اعتصاب معدنچیان قطعاً نشانگر دوره جدیدی بود. علیرغم تدارکات «جنگی» طبقات حاکم و علیرغم کوششهای مصرانه بورژوازی برای در هم کوبیدن مقاومت عصیان گرانه برده‌های سرمایه، اعتصاب موفقیت آمیز بود. معدنچیان تشکلی شایسته نشان دادند. در این اعتصاب اثری از اعتصاب شکنان دیده نشد. استخراج ذغال سنگ به وسیله سربازان یا کارگران بی تجربه مطرح نبود. و پس از شش هفته مبارزه، حکومت بورژوازی بریتانیا دید که کل فعالیتهای صنعتی کشور در شرف توقف است و ترانه کارگران «وقتی که دستهای تو اراده کنند تمام چرخها از حرکت باز می ایستند» (۱) دارد به حقیقت می پیوندد.

حکومت امتیازاتی داد.

«نخست وزیر قدرتمندترین امپراطوری که جهان به خود دیده، در جلسه هیأت نمایندگان بردگان در حال اعتصاب صاحبان معادن حاضر شد، و از آنها خواست که با مصالحه موافقت کنند» این بدان گونه است که یک مارکسیست مطلع مبارزه را جمع بندی کرد.

حکومت انگلیس که معمولاً سال به سال کارگران خود را با وعده‌های اصلاحات «آتی» خاموش می کند، این بار یک اقدام سریع به عمل آورد. در ظرف پنج روز به سرعت قانون جدیدی از مجلس گذرانده شد! این قانون یک حداقل مزد تعیین کرد، یعنی مقررات نرخهائی را وضع کرد که دستمزد نمی تواند به کمتر از آن تقلیل یابد.

درست است که این قانون، مانند تمام اصلاحات بورژوازی، اقدام نیمه کاره و ناچیزی است و تا حدی صرفاً فریب کارگران است، زیرا در حالی که حداقل نرخ دستمزد را تثبیت می کند، کارفرمایان در هر حال بردگان مزدگیر خود را پائین نگه می دارند. با وجود این، آنها که با جنبش کارگری بریتانیا آشنائی دارند می گویند که از اعتصاب معدنچیان به این طرف، دیگر پرولتاریای بریتانیا همان که قبلاً بود نیست. کارگران آموخته‌اند که بجنگند. آنها توانسته‌اند جاده‌ای را که به پیروزی می انجامد ببینند. از قدرت خود آگاه شده‌اند. دیگر بره‌ای سر به زیر که برای مدتهای مدیدی به نظر می رسید که به کام تمام مدافعان و ستاینندگان بردگی مزدی خوش آیند باشد نیستند.

در بریتانیا، تغییری در توازن نیروهای اجتماعی به وجود آمده است، تغییری که نمی توان آنرا با ارقام تشریح کرد اما همه آنرا احساس می کنند.

بدبختانه پیشرفت زیادی در امور حزب در بریتانیا وجود ندارد. انشعاب بین حزب سوسیالیست بریتانیا (فدراسیون سوسیال دمکراتیک سابق) و حزب کارگر مستقل (از سوسیالیسم) ادامه دارد. رفتار فرصت طلبانه نمایندگان مجلس متعلق به حزب اخیر مانند همیشه تمایلات سندیکالیستی را در میان کارگران افزایش می دهد. خوشبختانه این تمایلات قوی نیستند.

اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، علیرغم بسیاری از نمایندگان حزب کارگر در مجلس که با سرسختی سیاست قدیمی کارگری لیبرال را دنبال می کنند، به آهستگی ولی با اطمینان به جانب سوسیالیسم می روند. اما این خارج از قدرت این آخرین موهیکانها* است که این مشی قدیمی را حفظ کنند.

* Mohicans

پراودا شماره ۱
امضاء دبلیه
اول ژانویه ۱۹۱۳
کلیات آثار لنین، جلد ۱۸

توضیحات

۱- لنین به شعری از گئورگ هرولگ Georg Herwegh شاعر آلمانی استناد می کند که در سال ۱۸۶۳ برای انجمن عمومی کارگران آلمان نوشته شده است.

تعطیلات برای کارگران

کارگران فلزکار در آلمان، مثل کشورهای دیگر از پیشقدمان دارای آگاهی طبقاتی و سازمان یافته کارگران اند. آنها در بین مسائل دیگر مسئله تعطیلات سالیانه منظم برای کارگران را مطرح ساخته اند.

کارخانه داران با تمام قدرت در برابر این طرح مقاومت می کنند و ادعا می کنند که این «مخارج سنگین» تحمیل می کند. اما کارگران فلزکار آلمان در یک جزوه مخصوص که به وسیله اتحادیه آنان منتشر شد ارقام دقیقی داده اند که این طفره روی خودخواهانه و ریاکارانه را رو می کند. کارگران ثابت کرده اند که بین ۱۹۰۵ و ۱۹۱۰ سودخالص در ۹۳ شرکت سهامی فلزکار آلمان بطور متوسط ۱۳.۴ درصد بوده است!

کافیست که این سود به مقداری نه بیشتر از دو درصد کاهش یابد تا به تمام کارگران تعطیلات منظم داده شود.

اما در حال حاضر رشد نظام تعطیلات هنوز نارسا است، و در بیشتر موارد به وسیله سرمایه داران برای مقید کردن بیشتر کارگران بکار برده می شود. کارگران فلزکار آلمان دو آمارگیری درباره مسئله تعطیلات کرده اند، یکی در ۱۹۰۸ و دیگری در ۱۹۱۲.

در ۱۹۰۸ کارگران ۱۳۸ کارخانه تعطیلات داشته اند. از ۷۵۵۹۱ کارگر مشغول به کار در این کارخانه ها ۱۳۵۷۹ نفر یعنی ۱۷.۹ درصد تعطیلات داشته اند.

در ۱۹۱۲، کارگران ۳۸۹ کارخانه دارای تعطیلات بوده اند. از ۲۳۳۹۲۷ کارگر در استخدام این کارخانه ها، ۳۴۲۵۷ نفر یعنی ۱۴ درصد تعطیلات داشته اند.

در مجموع، فقط سه کارخانه از هزار کارخانه صنایع فلزی دارای نظام تعطیلاتی بودند! از کل تعداد کارگران فلزکار ۱.۸ درصد، یعنی کمتر از یک پنجاهم دارای تعطیلات بوده اند.

بیشتر کارخانه هایی که تعطیلات می دهند - یعنی بیشتر از نه دهم آنها - تنها به کارگرانی تعطیلات می دهند که مدت نسبتاً طولانی برای آنها کار می کردند. از ۳۸۹ کارخانه (با ۲۳۳۹۲۷ کارگر)، ۸۴ کارخانه که ۱۴۰۲۰۹ کارگر را در استخدام دارند طول خدمتی از پنج تا ده سال (!) قبل از آنکه به کارگر مزایای تعطیلات داده شود می خواهند.

چنین تعطیلاتی واضح است که بهبودی ای بطور مسخره آمیز کوچک برای کارگران می باشد، عمدتاً طعمه‌ای هستند که کارگران را در کارخانه نگهدارند و وسیله‌ای برای مبارزه با اعتصابات!

در بیشتر موارد (برای ۷۲ درصد کارگران در کارخانه‌های ذکر شده) طول تعطیلات از یک هفته تجاوز نمی کند. برای ده درصد دوره کار کمتر از یک هفته است، و فقط برای ۱۶ درصد آنها مرخصی بیشتر از یک هفته (تا دو هفته) است.

در بیشتر کارخانه‌هایی که تعطیلات می دهند (۹۷ درصد)، به کارگرانی که به مرخصی می روند مزدهای پیشین پرداخت می شود، یا متوسط مزد هفتگی.

بنابراین درمی یابیم که حتی در صنعت پیشروی یک کشور پیشرفته، نظام تعطیلات برای کارگران بطور رسوائی غیرکافیست. اما کارگران متوجه احتیاج به استراحتی کافی و منظم می شوند و کارگران سازمان یافته با پافشاری خود قادر خواهند بود که به موفقیت در این زمینه نیز نائل آیند.

پراودا شماره ۱۲۴

امضاء ن.ن.

نوشته شده در ۲۰ مه (۲ ژوئن) ۱۹۱۳

طبع و نشر ۳۱ مه ۱۹۱۳

کلیات آثار جلد ۳۶

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com